

علم کلام

در مقابل طرفداران علم کلام که آنرا اشرف علوم از لحاظ موضوع و غایت دانسته اند و چنانکه خواهیم دید اهمیت کلام را بسیار بالا برده اند، دو گروه با این علم به شدت مخالفت کرده اند: اهل حدیث و فلاسفه.

۱- اهل حدیث علم کلام را بدعت شمرده اند و گفته اند که دخالت دادن عقل در امور اعتقادی، انسان را به گمراهی می کشد. بخصوص اینکه اصطلاحات کلامی در سخن پیامبر و صحابه نیامده است. اینها اشتغال به علم کلام را گناهی نابخشودنی و حتی کفر قلمداد کرده اند. از احمد بن حنبل و شافعی دو تن از ائمه اهل سنت سخنان تنیدی در ذم کلام نقل شده. ابن حنبل گفته است کسی که به کلام اشتغال دارد، هیچوقت رستگار نمی شود و علمای کلام همان زناده هستند (۱) و شافعی گفته است: اینکه خداوند بنده ای را به تمام گناهان جز شرک مبتلا کند، بهتر است از اینکه وارد علم کلام شود حکم من در باره علماء کلام اینست که آنها را با چوب بزنند و در میان قبائل بگردانند و بگویند اینست جزای کسی که کتاب و سنت را ترك کرده و روی به کلام آورده است. (۲) ابن قتیه گفته است: اشتغال به کلام از شأن ما نیست و بسیاری از کسانی که هلاک شدند به وسیله کلام بود (۳) سیوطی گفته است: اشتغال به کلام به اجماع سلف حرام است. (۴)

اهل حدیث در ذم کلام و متکلمین بخصوص معتزله، سخنان بسیاری گفته اند و آنها را متهم کرده اند به اینکه با حدیث و سخنان پیامبر بیگانه بوده اند.

سعمانی در باره ابوالحسین محمد بن علی بن طیب می گوید: او متکلم و صاحب تصانیفی در معتزله بود ولی تنها يك حدیث حفظ کرده بود. (۵)

بعضی ها در این باره کتابهای مستقلی نگاشته اند که از جمله آنهاست کتاب «تحریم النظر فی کتب اهل الکلام» که ابن قدامه (متوفی ۶۲۰) آنرا در رد ابوالوفاء علی بن عقیل نوشته است. او در این کتاب می گوید به ما خبر رسید که بعدها ابن عقیل توبه کرده و در تایید اهل سنت کتاب نوشت. توبه او در مسجد شریف ابوجعفر که خونس را هدر کرده بود واقع شد و پس از توبه گفت: من تبری می کنم و بخدا پناه می برم از مذاهب بدعت گذار (۶) همچنین از جمله این کتابهاست کتاب «صون المنطق و الکلام عن فنی المنطق و الکلام» تألیف جلال الدین سیوطی که در آن سخنان بسیاری از مخالفان کلام را نقل کرده است.

مخالفت اهل سنت و سلفیه با علم کلام بخصوص کلام معتزلی باعث از بین رفتن بسیاری از کتب

واجبات و فرائض باز دارد. (۱۲)

۲- فلاسفه نیز با علم کلام مخالفند. آنها به کارگیری عقل را در مسائلی که عقل به آنها راه ندارد. نادرست می دانند و متکلمان را متهم می کنند به اینکه آنها در صدد یافتن دلیل عقلی برای عقائد از پیش ساخته خود هستند و این چیزی جز جدل نمی باشد. البته بعضی از فلاسفه اسلامی خود سعی کرده اند که میان عقل و شرع تلفیق بدهند که از جمله آنها می توان از فارابی و ابن سینا نام برد اما روش آنان با روش متکلمان بسیار متفاوت است.

ابن رشد که خود در علم کلام کتابی به نام «مناهی الادله» دارد، متکلمان را در مرتبه نازلتری از فلاسفه قرار می دهد بدلیل اینکه ماده قیاس آنها جدلی است نه برهانی. (۱۳)

همچنین ابو حامد غزالی که او نیز در علم کلام تالیفاتی دارد، در آخرین تالیف خود به نام «المنقذ من الضلال» از فلسفه و کلام هر دو انتقاد می کند و در باره کلام می گوید: متکلمان همشان اینست که تناقض های دشمن را کشف کنند و پس از آن با حربه مسلمات خود، مجاب و منکوبشان سازند. لهذا این کار در مقابله با کسانی که جز به ضروریات اعتماد نمی کنند. کم ثمر است. (۱۴)

ملاصدرا به شدت از علم کلام انتقاد می کند و متکلمان را به نادانی و فساد متهم می سازد. او می گوید: متکلمان در حقیقت اهل بدعت و گمراهی هستند و پیشوای نادانها و اراذلند. شر آنها اهل دین و تقوی را فرا می گیرد و به علما ضررشان می رسد. دشمن ترین مردم نسبت به حکماء و ربانیون همین طائفه اند که اهل جدل و خصومت هستند. اینها وارد معقولات می شوند در حالیکه محسوسات را نمی دانند... (۱۵)

کلامی گردید. به گفته یاقوت جموی، چون سلطان محمود وارد ری شد از کتابخانه صاحب بن عباد (متوفی ۳۸۴) هر چه در علم کلام بود بیرون آورد و همه را سوزانید. (۷)

مطلب دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، اینست که در بعضی از روایات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام نیز کلام مورد ذم واقع شده است امام صادق (علیه السلام) فرموده:

یهلك اصحاب الکلام و ینجر المسلمین. (۸)
اصحاب کلام هلاک می شوند و آنها که تسلیم هستند نجات می یابند. و امام باقر (علیه السلام) فرموده: ایاک و اصحاب الکلام و الخصومات و مجالستهم فانهم ترکوا ما امروا به لعله. (۹) از اصحاب کلام و مجالست با آنها دوری کن زیرا که آنها علمی را که به یاد گرفتن آن را شده اند ترک کردند.

به نظر می رسد که منظور روایات، آن گروه از متکلمان باشد که از منطق وحی و علوم اهل بیت دور افتاده اند و یا قدرت پاسخگویی به شبهات را ندارند و لذا می بینیم در روایات دیگری به افراد خاصی اجازه داده می شود که وارد این میدان شوند و با دیگران مناظره کنند. کشتی نقل می کند که طیار به امام صادق گفت: شنیدم که شما مناظره کردن با مردم را مکروه می دارید. امام فرمود: اما کلام شخصی مانند تو را مکروه نمی داریم. کسی که وقتی پرواز می کند می تواند بنشیند و وقتی می نشیند می تواند پرواز کند. (۱۰) همچنین امام صادق (علیه السلام) نظیر این سخن را به عبد الاعلی فرمود. (۱۱) و لذا سید بن طاوس پس از نقل حدیثی در ذم کلام می گوید: احتمال دارد که منظور از این حدیث متکلمانی باشند که با علم خود چیزی را که رضای خدا در آن نیست طلب کنند و یا اشتغال به کلام آنها را از انجام

طرفداری از علم کلام

در مقابل مخالفان علم کلام، گروه بسیاری هم به طرفداری از آن برخاسته اند و آنرا شریف ترین علوم دانسته اند و به عنوان «فقه اکبر» از آن یاد کرده اند. ابن عساکر در رد مخالفان علم کلام می گوید: علم کلام را نفی نمی کند مگر یکی از دو کس: اول فرد جاهلی که به تقلید روی آورده و برای او سلوک راه اهل تحقیق دشوار است. دوم فردیکه مذهب فاسدی دارد که مشتمل بر بدعت هاست. او از ترس اینکه اهل تحقیق بدعتهای او را آشکار سازند، با آن مخالفت می کنند. (۱۶)

همو در تعریف علم کلام از شخصی به نام ابو عبدالله بن مجاهد این اشعار را نقل می کند:

ایها المقتدی لیطلب علماً

کل علم عبداً لعلم الکلام

تطلب الفقه کی تصحح حکماً

ثم اغفلت منزل الاحکام

و همو می گوید: کلام مذموم که علمای سلف آنرا مکروه می داشتند، کلام اهل بدع است که با کتاب و سنت مغایرت دارد. اما کلامی که موافق کتاب و سنت باشد و به وسیله عقل تبیین شود، آن کاری است پسندیده و حتی شافعی خودش این کار را کرده است. (۱۷)

متکلمان در جهت ابراز اهمیت و ضرورت علم کلام، معمولاً در مقدمه کتابهای خود مطالب مفصلی را آورده اند و بخصوص در کتب کلاسیک کلامی مدخلهایی تحت عنوان «رتبه علم کلام» و «فایده غایت علم کلام» ترتیب داده اند و اعتبار و عظمت آنرا در میان سائر علوم مورد بحث قرار داده اند.

تفتازانی در مقدمه شرح مقاصد، علم کلام را اساس

شرایع و احکام و معیار قوانین اسلام و محکمترین لحاظ بنیان و برترین علم از لحاظ نتیجه می داند. (۸)

عضد الدین ایچی علاوه بر پنج فائده که برای کلام می شمارد، آنرا شریف ترین علوم می شمارد؛ اینکه موضوع آن شریف ترین موضوع است و دلایل یقینی و عقلی است و با نقل هم تایید می شود و بالاترین شرف برای يك علم است. (۱۹)

سیف الدین آمدی نیز علم کلام را بخاطر بحث واجب الوجود، اشرف علوم می داند. (۲۰)

همچنین قاضی بیضاوی در طوابع و به پیروزی وی شارح کتابش شمس الدین اصفهانی، علم کلام را علمی قلمداد می کند که بوسیله آن اسرار لاهوت کشف می شود و بنابر این، کلام اعظم علوم از لحاظ موضوعی قوی ترین علوم از لحاظ دلیل است. (۲۱)

دیدیم که علمای سلف اهل سنت بخصوص حنبل و شافعی شدیدترین انتقادهای را از علم کلام کرده اما بعدها پیروان آنها خود وارد علم کلام شدند و سلف خویش را به نحوی توجیه کردند. ابو الحسن اشعری که با اصرار تمام خود را از پیروان احمد بن حنبل می داند، در ضرورت اشتغال به علم کلام کتابهایی نوشت که پیش از این از آنها نام بردیم. ابن ابی عز حنفی شارح کتاب معروف «العقیده الطحاویه» که خود را در زمره مخالفان علم کلام قرار داده در عین حال می گوید: علم اصول دین شریف ترین علم هاست، احتیاج مردم به این علم بالاتر از هر احتیاجی است، ضرورت آن نیز بالاتر از هر ضرورتی است. (۲۲) تفتازانی پس از بیان فضیلت علم کلام، می گوید.

و اما مطالبی که از سلف نقل شده که در علم کلام طعن کرده اند، این در باره کسانی است که متعصب هستند و یا از تحصیل یقین قاصرند و یا قصد افساد در

- ۶- ابن قدامه: تحریم النظر ص ۴-۵؛
 ۷- یاقوت حموی: معجم الادباء ج ۱ ص ۳۱۵؛
 ۸- علامه مجلسی: بحار الانوار ج ۲ ص ۱۳۲؛
 ۹- همان ص ۱۳۷؛
 ۱۰- کثی: اختیار معرفة الرجال ج ۴ ص ۶۳۸؛
 ۱۱- همان ص ۶۱۰؛
 ۱۲- ابن طاوس: کشف المحجّة ص ۱۹؛
 ۱۳- تاریخ فلسفه در اسلام ج ۱ ص ۷۷۸؛
 ۱۴- غزالی: المتقدمین الضلال. ترجمه فارسی به نام شک و شناخت ص ۲۹؛
 ۱۵- ملا صدرا: الاسفار الاربعه ج ۱ ص ۳۶۳؛
 ۱۶- ابن عساکر: تبیین کذب المفتری ص ۳۵۹؛
 ۱۷- همان ص ۳۵۱؛
 ۱۸- تفتازانی: شرح المقاصد ج ۱ ص ۳؛
 ۱۹- عضد الدین ایجی: المواقف ص ۸؛
 ۲۰- آمدی: غایة المرام ص ۴؛
 ۲۱- اصفهانی: مطالع الانظار ص ۵؛
 ۲۲- ابن ابی عزر حنفی: شرح العقیلة الطحاویة ص ۶۹؛
 ۲۳- تفتازانی: شرح العقائد النسفیة ص ۷؛
 ۲۴- ابن ابی شریف: المسماره بشرح المسایره ص ۱۱؛
 ۲۵- ابن تیمیه: موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول ج ۱ ص ۵۵؛
 ۲۶- شهید ثانی: منیة المرید ص ۱۸۸

عقائد مسلمانان را دارند و گرنه چگونه متصور است که کسی بیاید و چیزی را که اصل واجبات و اساس شریعت است، منع کند؟ (۲۳)

نظیر این را صاحب کتاب «المسامرة بشرح المسایره» دارد. او که خود از پیروان شافعی است، یادگیری علم کلام را واجب می داند و نهی شافعی را به کسانی حمل می کند که اهلیت آنرا نداشته باشند. (۲۴) همچنین ابن تیمیه که از سلفی ها و حنبلی های متعصب است، پس از نقل سخنان سلف در ذم علم کلام می گوید: البته آشنائی با این اصطلاحات جهت بیان معانی صحیح و ثابت قرآن و سنت، فایده عظیمی دارد. (۲۵)

و اما مخالفت فلاسفه با کلام، بعید نیست که ناظر به کلام اشاعره و اهل سنت باشد که ظواهر نصوص را می گیرند و در صدد یافتن دلیل عقلی بر آنها هستند اگر چه مخالف صریح عقل باشد. و گرنه کلام شیعی را نمی توان از این مقوله بحساب آورد. وقتی کسی مانند خواجه نصیر طوسی که مرد میدان فلسفه است، در کلام شیعی کتاب می نویسد، نمی توان او را به بی دانشی متهم نمود. و لذا علمای شیعه حتی فقهاء طراز اول آنها با کلام آشنائی داشتند، آنرا ترویج می کردند و کتابهای بسیاری در این علم از آنها به یادگار مانده که نمونه آن کتابهای متعددی کلامی علامه حلی است. همچنین فقیه بزرگ شیعه شهید ثانی، تعلیم علم کلام را به عنوان اشرف علوم به متعلمین توصیه می کند. (۲۶)

۱- ابن جوزی: تلیس ابلیس، ص ۸۱؛

۲- ابن قدامه: تحریم النظر فی کتب اهل الکلام ص ۱۷؛

۳- ابن قتیبه: الاختلاف فی اللفظ ص ۱۲؛

۴- سیوطی: اتمام الدرایة ص ۳؛

۵- سمعانی: الانساب ج ۵ ص ۱۹۱؛